



کد خبر : 10131438



تاریخ انتشار : ۱۳۹۶/۱۱/۲۳ ۱۳:۲۱

تفسیر سوره مجادله جلسه 16 (1396/11/23)

JW Player

دانلود فایل صوتی

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ أَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲) ءَ أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۳) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَ لَا مِنْهُمْ وَ يَخْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۱۴) أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۵)}

سوره مبارکه «مجادله» که در مدینه نازل شد، ضمن اینکه بعضی از احکام فقهی گذشته را بیان کرد، جریان ملاقات خصوصی با آن حضرت را هم مطرح فرمود. عده‌ای علاقه‌مند بودند که به محضر پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) برسند و وقت خصوصی بگیرند. حضرت هم در مسئله کرم و جود و بخشش دست باز داشت که آیه نازل شد: **{لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ}**،^[1] هم دادن در وقت ملاقات؛ لکن وقت حضرت برای عامه مسلمین بود، عده‌ای هم کار ضروری نداشتند، وقت خاصی می‌گرفتند در حالی که وقت برای همه بود.

در این زمینه آیه نازل شد که اگر وقت خصوصی می‌خواهید، چون وقت آن حضرت برای همه است، شما خدمتی به همه انجام بدهید، در صندوق بیت‌المال صدقه‌ای بریزید، بعد وقت خصوصی بگیرید و اگر کسی نداشت معذور است؛ اما اگر کسی نداشت این طور نیست که از آن فضیلت برخوردار باشد. برای آن فضیلت چندین تعبیر در همین آیه کوتاه آمده است. فرمود اگر کسی وضع مالی‌اش مناسب هست؛ حالا یا «بالفعل» یا «بالقوة» مال دارد که بتواند صدقه بپردازد، اگر این کار را بکند، دو تا فضیلت را در همین جمله اولی ذکر کرد: هم خیر است که خیر اسم تفضیل است و هم أطهر است. فرمود: **{ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ أَطْهَرُ}** این نکته‌ها برای این عرض می‌شود که چون آنها فهمیدند این یک فضیلت خاصی است برای وجود مبارک حضرت امیر(سلام الله علیه) همه اینها به دست و پا افتادند تا توجیه کنند که چرا اصحاب سقیفه این کار را نکردند، با اینکه خیلی داعیه داشتند که به حضرت نزدیک هستند. چرا آنها با اینکه امکانات مالی‌شان اگر بیشتر نبود کم نبود، چرا از این فضیلت محروم شدند؟ عده‌ای اصرار کردند که این نسخ، نسخ امتحانی است، نه نسخ واقعی، بعد هم در تلاش و کوشش بودند که بگویند این فضیلت نیست. اصرار جناب فخر رازی این است که این کار فضیلت نیست، یک عده را می‌رنجانند.

حالا اصل آیه روشن بشود که چقدر فضیلت هست؟ و چطور وجود مبارک حضرت امیر(سلام الله علیه) در موارد حساس به این آیه استدلال کرد که توفیق نصیب من شد که من به این آیه عمل کردم دیگری عمل نکرد، اگر این فضیلت نبود حضرت در جاهای حساس به این آیه استدلال نمی‌کرد. نکات فراوانی که در این دو جمله کوتاه هست ملاحظه بفرمایید تا روشن بشود که چقدر فضیلت داشت. پرداخت یک مقدار صدقه به بیت‌المال و گرفتن وقت خصوصی، فرمود: **{ذَلِكَ خَيْرٌ}**، که خیر را مستحضری که افعّل تفضیل است، یک؛ **{وَ أَطْهَرُ}** است، هر صدقه‌ای آدم را پاک می‌کند؛ اما این صدقه مطهرتر از صدقات دیگر است. زکات و امثال زکات را که در سوره «توبه» ملاحظه فرمودید، این مطهر است؛ اما أطهر نیست.

فرمود: **{خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ}**،^[2] اما این أطهر است، برای اینکه شما وقت خصوصی با حضرت می‌خواهید بگیرید، با او می‌خواهید مناجات کنید و چون با او می‌خواهید مناجات کنید نجوا کنید، این یک فضیلت برتری است. پس این دو تا اسم تفضیل و افعّل تفضیل است، چون آن خیر، اصلش «آخر» بود. هم خیر افضلیت را می‌فرماید افضّل تفضیل است، هم أطهر در اثبات. در طرف نفی هم دو تعبیر تُنَد و تیز دارد که معلوم می‌شود اینها کار بدی انجام دادند؛ فرمود: **{ءَ أَشْفَقْتُمْ}**؛ یعنی می‌ترسید که فقیر بشوید. این ترس از فقر از ناحیه شیطان است، چون او **{يَعِدُّكُمْ الْفَقْرَ}**؛^[3] او مرتب زیر

گوش شما می‌گوید صدقه ندهید، کار خیر کنید، این کار را نکنید فقیر می‌شوید برای فرزندان خود چه چیزی می‌خواهید بگذارید {الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ} نجوای اوست، شما نجوای او را دارید گوش می‌دهید. اگر ذات اقدس الهی که رازق مطلق است نه تنها رازق است، بلکه رزاق است؛ نه تنها رزاق است، بلکه تنها رزاق است. این جمله پایانی سوره مبارکه «ذاریات» مفید حصر است، {إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ}، [4] این کلمه «هو» و این کلمه «الف» و «لام» هر دو برای حصر است، آمدن ضمیر فصل بین مبتدا و خبر و داشتن «الف» و «لام» مفید حصر در خبر، گویاست که فقط خدا رزاق است، {إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ}، آن‌که رزاق است و دیگری اصلاً رازق نیست او تنها رزاق است او گفت صدقه بدهید. از طرفی شیطان {يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ}، این {ءَ أَشْفَقْتُمْ}؛ یعنی حرف او را دارید گوش می‌دهید این وهم فقر، آینده چه می‌شود، برای بچه‌ها چه می‌خواهید بگذارید، این حرف، از کیست؟ از نفس که نیست، چون نفس مطهر خلق شد. از طرف فرشته‌ها که نیست، آنها کلمات طیبه می‌آورند. پس این وسوسه از کیست؟ فرمود این خاطره که در ذهن افراد می‌اندازد که آینده‌ات چه می‌شود و برای بچه‌هایت چه می‌گذاری؟ این {الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ}؛ یعنی تهدید می‌کند. این ثلاثی مجرد، این وعد هم برای نوید است هم برای وعید. {الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ}؛ یعنی تهدید می‌کند.

پس حرف الله را گوش ندادید، حرف شیطان را گوش دادید، {ءَ أَشْفَقْتُمْ}. بعد کلمه {تَابَ} آمده، اگر کسی کار بدی نکرده یا فضیلتی را از دست نداده یا غفلت نکرده که توبه در کار نیست. پس چهار تعبیر زنده در همین دو جمله کوتاه است که این تقدیم صدقه از برجسته‌ترین فضایل است؛ لذا وجود مبارک حضرت امیر در موارد حساس به این آیه استدلال کرد که خدا توفیق داد که تنها من به این آیه عمل کردم. حالا اگر کسی ندارد، بله معذور هست؛ اما نه آن خیر اول را دارد نه این اظهر دوم را دارد. آن‌که ندارد کاری با او ندارند، نه اینکه آن‌که ندارد می‌شود صف اول! فرمود اگر کسی ندارد می‌تواند وقت خصوصی بگیرد اگر کار مهم داشته باشد با حضرت در میان بگذارد؛ اما هم از آن خیر محروم است، هم از این اظهر محروم است. نه اینکه حالا اگر کسی ندارد، مثل کسی که دارد و صدقه می‌دهد، هم از خیر بهره‌برداری می‌کند هم از اظهر. بنابراین این طور نیست که ما بگوییم که حالا چون خدا فرمود عیب ندارد، پس فرقی نمی‌کند و این فضیلت نیست، خیر! «کفی بذلک فخراً و فضلاً» که انسان حرف الله را دارد گوش می‌دهد که خدا فرمود: {ذَلِكَ} خیر است و {أَظْهَرُ}، نه تهدید شیطان را که {الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ}.

پرسش: غرض این آیه این نیست که خدا برای پیغمبر(ص) تامین مالی می‌کند؟

پاسخ: نه، برای بیت‌المال است نیاز فقرا را تأمین می‌کند صدقه می‌دهد.

پرسش: ...

پاسخ: صدقه که بر پیغمبر روا نیست. حضرت برای خودش که نمی‌خواهد، برای اهل بیت که صدقه نیست. این صدقات، صدقات واجبه است، صدقه که بر آن ذوات قدسی نارواست. شایسته نیست که به

آن ذوات قدسي کسي صدقه بدهد. حضرت که براي خودش يا اهل بيت نميخواست. براي فقرای صُفّه و امثال صُفّه ميخواست.

پرسش: ...

پاسخ: نه، آن حکمت است، اين امر که ظهور در وجوب دارد. اگر دارد {إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ} [5] حالا بگويم اين یک فضيلت است پس نماز را بگويم که واجب نيست! آن امر یک مطلب است، حکمتِ امر مطلبي ديگر است. اين طور نيست که اين حِکَم و منافع که ذکر مي شود از ظهور امر در وجوب بکاهد، اين طور نيست؛ لذا فرمود شما حرف او را گوش داديد، ترسيديد، از چه کسي ترسيديد؟ از یک وهم خالي ترسيديد! {ءَأَشْفَقْتُمْ}، یک نقص است، {تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ}، معلوم مي شود گرفتاري داشتيد، نقصي داشتيد که خدا صرف نظر کرده است.

در چنين فضايي آنها مي فهمند که آيه اين چهار نکته را دارد به اضافه مطالب ديگر و وجود مبارک حضرت امير(سلام الله عليه) هم به آن استدلال کرده؛ لذا فخر رازي ها به دست و پا افتادند که چرا اصحاب سقيفه محروم شدند حالا ببينيد در برابر اين چگونه عذرتراشي مي کنند! حرف جناب فخر رازي اين است که اصحاب سقيفه و امثال سقيفه فکر کردند که فقرا مي رنجند و اغنيائي که دستشان برمي آيد و نمي کنند، آنها هم وحشت زده هستند. چه کاري است که ما هم فقرا را برنجانيم و هم عده اي را متوَحَّش کنيم؟ اين بهانه فخر رازي است تا کم کم زير اين فضيلت را بزند که بله حالا حضرت امير هم یک کار عادي کرد. فقرا چرا مي رنجند؟ فقرا اگر بنا بود که برنجند که ذات اقدس الهي {أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ} است! فرمود کسي که فقير است معذور است. حالا جبهه رفتن و جهاد در راه خدا از برترين فضائل است. فرمود یک عده که نمي توانند مريض هستند، اينها در خانه مي نشينند، اين موجب رنجش آنها نيست. فرمود اگر کسي برود در راه خدا مبارزه بکند اين هر قدمي که بر مي دارد به بهشت نزديک تر مي شود. اين را ما بگويم کسي که حالا سالمند است پيرمرد است مريض است، اين مي رنجد؟ رنجي در کار نيست. خدا از او نخواست، اگر فقير بود، از او نخواست؛ اما نه معنايش اين است که مي رنجد. اين همه زکات و صدقات واجب است، خمسي که مي دهند، فقرا مي رنجند که چرا ما نداريم زکات بدهيم؟ معلوم نيست که اگر آنها مي داشتند مي دادند! اما وحشت اغنيا، اين سوء اختيار خودشان است، چه وحشتي دارند؟ اين چهار فضيلت را قرآن براي هم باز گذاشته: خير بودن، أَطهر بودن، ترک اشفاق، پرهيز از توبه، اينها هست، چرا وحشت دارند؟ به هر دسيسه و وسيله اي هست اينها را فخر رازي مي خواهد ثابت کند که اين فضيلتي نيست! بعد تا ثابت کند که مثلاً حضرت امير یک کار عادي انجام داد و اصحاب سقيفه ملاحظه جامعه را کردند مهربانانه نخواستند فقرا برنجند، نخواستند اغنيا متوَحَّش بشوند، مصلحت جامعه را رعايت کردند! اين را ببينيد، اينها را مي گویند تفسير به رأي، تفسير به رأي اينهاست. اگر نبود، خود قرآن ناطق يعني وجود مبارک حضرت امير که به آن استدلال نمي کرد. اين قرآن با قطع نظر از ادله خاصه، خود ظاهر قرآن نشان مي دهد که اين کار، کار برجسته اي است؛ لذا اين تعبيرات را اگر کسي ملاحظه بکند ديگر آن بهانه ها را نمي گيرد و از وجود مبارک پيغمبر(صلي الله عليه و آله و سلم) نقل شده

است که چطور با حضرت امیر مناجات کردی؟ فرمود من مناجات نکردم، «وَلَكِنَّ اللَّهَ انْتَجَاهُ» [6] که این روایت قبلاً هم خوانده شد. فرمود خدا با او نجوا کرد. خدا با زبان پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) در فصل سوم که مقام فعل است حرف می‌زند.

در جریان سوره مبارکه «انفال» که قبلاً گذشت، این مجاهد که در راه خدا تلاش و کوشش می‌کند، اینها چند گونه هستند: یک عده به عنوان یک وظیفه عادی عمل می‌کنند، اینها یک مرحله دارند؛ یک عده هستند که اصلاً در صف مقدم، به هیچ وجه خودشان را نمی‌بینند، هیچ! من این جریان کردستان که چند سال قبل اتفاق افتاده بود، هر وقت به یاد این عزیزان سنگ‌نشین بودم نمی‌توانم خودم را کنترل کنم! ببینید شما نمی‌دانم با مرحوم آیت الله دیباجی مأنوس بودید یا نه! ایشان از این علمای بزرگ اصفهان بودند و در قم بودند و در همین مسجد بازار نماز می‌خواندند، یکی از دوستان ما بود، خدا غریق رحمتش کند! ایشان می‌گفت من رفتم کردستان در آن کوه‌های سنگین و صعب العبور رفتیم، آن‌جا هم می‌دانید یک منطقه سردی است. برف سنگین هم آمد، اینها برای اینکه آن سنگ را حفظ بکنند این قدر ایستادند ایستادند ایستادند تا یخ زدند و مُردند. دیگر نمی‌گفتند که حالا اینجا کسی نمی‌آید! ما برای چه اینجا بمانیم؟ یعنی خودش را نمی‌خواهد. در چنین شرایطی خدا می‌فرماید که کارشان کار من است: **{فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ}** [7] اما آن‌جایی که وجود مبارک پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) یک مشت خاک می‌ریزد روی چشم دیگران، حالا عادی است، فرمود: **{وَمَا رَمَيْتُ إِذْ رَمَيْتُ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى}**؛ [8] اما درباره اینها نفرمود: «فلم تقتلوهم اذ قتلتموهم و لكن الله قتلهم»! این اصلاً تمام کار نشسته برای حفظ قرآن و دین. مطمئن باشید که او سرما را احساس نکرد، کسی که در آن حال هست، سرما را احساس نمی‌کند، چون اصلاً توجه به بدن ندارد. صاف ایستادند تا یخ زدند، جنازه شریفشان را هم آوردند قم. در این آیه سوره مبارکه «انفال» فرمود شما این کار را نکردید خدا این کار را کرد. هر دو هم در سوره «انفال» است، در سوره «انفال» فرمود: **{وَمَا رَمَيْتُ إِذْ رَمَيْتُ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى}**؛ یعنی رمی را به حضرت نسبت داد، گفت کار، کار تو نبود، کار، کار خداست؛ این درست است؛ اما درباره این گونه از مجاهدانی که به هیچ وجه به فکر خودشان نبودند، نمی‌فرماید: «فلم تقتلوهم اذ قتلتموهم»! فرمود: **{فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ}**، این طور می‌شود.

مسئله قتل در قرآن کریم به غیر، چون همه مقام فعل خدا هستند، فصل سوم هستند؛ نه یعنی ذات، مقام ذات نیست، یک؛ صفات ذات که عین ذات است نیست، دو؛ مقام فعل است. این مقام فعل مقام امکان است به ملائکه، به انسان و موجودات دیگر هم اسناد داده می‌شود، چون فعل خداست و فعل خدا که واجب نیست، فعل خدا گاهی هست گاهی نیست به ذات حق مربوط است. در فصل سوم این قتل را ذات اقدس الهی به خیلی‌ها اسناد می‌دهد. در جریان داود دارد: **{قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ}**، قتل حق قتل باطل اینها را نسبت می‌دهد؛ چه اینکه احیا را هم خدای سبحان به غیر خود اسناد داده است، به مجاری خود. در همان سوره مبارکه «مائده» احیا را به غیر خدا اسناد داده است، قتل را به غیر خدا اسناد داده است، آیه 32 سوره مبارکه «مائده» این است: **{مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ}**

نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ}، این طور نیست که قتل به معنای قبض روح باشد. قتل یعنی کاری بکنند که این بدن و این نفس رابطه‌شان قطع بشود.

پرسش: این اسناد نمی‌تواند مجازی باشد؟

پاسخ: نه، چرا مجاز باشد؟ حقیقت است. {مَنْ قَتَلَ نَفْسًا}، قتل که به معنای قبض روح نیست، اگر قبض روح باشد، توقی باشد این به سه گروه اسناد داده شد در قرآن کریم. در قرآن کریم فرمود: {اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا} [9] به حضرت عزرائیل (سلام الله علیه) اسناد داده شد: {قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ} [10] به فرشته‌های زیر مجموعه حضرت عزرائیل (سلام الله علیهم) اسناد داده شد که {تَوَفَّيْتُهُ رُسُلَنَا} [11] بلکه قبض روح برای اینهاست؛ اما قتل یعنی کاری انجام بدهد که رابطه نفس و بدن قطع بشود که بدن نتواند در تحت تدبیر روح قرار بگیرد؛ لذا فرمود: {مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ}، اسناد قتل به انسان در قرآن، فراوان است. در جریان قابیل و هابیل دارد که «قَتَلَ» بردار خود را. در جریان مقاتله‌ها، {قَاتِلُوهُمْ}، {وَأَقْتُلُوهُمْ} امثال آن فراوان است. اینجا هم فرمود: {مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا}، احیا را هم به اینها نسبت داد، مگر کسی حیات‌بخش است؟ {خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ} [12] اوست، {يُخْيِي وَ يُمِيتُ} [13] اوست، اینها مظاهر و مجاری و ابزار کار هستند. {وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا} [14] اگر کسی یک نفر را حیات بدهد زنده کند، گویا جامعه‌ای را زنده کرده است.

غرض این است که اینها فعل است و در مقام امکان است و به غیر ذات اقدس الهی اسناد داده می‌شود؛ اما اگر کسی اصلاً خودش را نمی‌بیند، کار او را ذات اقدس الهی به خودش اسناد می‌دهد. به هر حال کاری است که واقع شده است، یک پیروزی‌ای واقع شده است. حالا این جوان خودش را به این مواد منفجره بسته رفته زیر تانک، این اصلاً خودش را نمی‌خواهد. همان‌ها بودند که دیروز جمعیت را به این عظمت و جلال و شکوه به بازار آوردند و به خیابان آوردند که ثواب همه اینها با ذات اقدس الهی باشد. خدا به همه اینها خیر دنیا و آخرت بدهد، عظمت دنیا و آخرت بدهد، آبروی دنیا و آخرت بدهد. به همه شما علمای بزرگوار که پرچمدار این کار بودید عزت دنیا و آخرت بدهد. همین‌ها بودند که امام فرمود فلان جوان سیزده ساله رهبر ماست. این خودش را نمی‌خواست، اگر خودش را می‌خواست سر تا پای خودش را با مواد منفجره و اینها نمی‌بست که زیر تانک برود! این معلوم می‌شود که خودش را نمی‌خواهد، پس معلوم می‌شود که انسان به جایی می‌رسد که خودش را نمی‌بیند. وقتی خودش را نمی‌بیند، این کار صاحب‌کار می‌خواهد. فرمود شما این کار را نکردید، خدا این کار را کرده است، ولی ما باید حواسمان جمع باشد که این در فصل سوم است، در فعل خداست فعل خدا ممکن است به غیر خدا هم اسناد داده بشود.

فرمود این کار شدنی است، {وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَ لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ}، غرض این است که اصرار جناب فخر رازی اصرار عالمانه نیست، اگر مشکل تعصب صنفی دارد حرفی دیگر

است؛ ولی این سخنها سخنان تامی که نیست.

این چهار نکته بود {ءَ أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ}، این تعبیر «صدقات» این جمع، می‌تواند برای دو نکته باشد: یکی اینکه در آن خطاب به جمع است هر کدام که یک صدقه بشوند می‌شود صدقات. {ءَ أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ}، این خطاب به جامعه اغنیاست؛ لذا صدقات خواهد بود، جمع است و اگر فرد هم باشد، چون یک شخص اگر می‌خواست در هر نوبتی هم یک صدقه بدهد و به نجوا بار یابد، می‌شد صدقات. پس تعبیر به جمع از دو جهت می‌تواند موجه داشته باشد.

پرسش: وقت خصوصی هم نیاز به صدقه دارد؟

پاسخ: همین وقت خصوصی صدقه می‌خواست، وقت عمومی که صدقه نمی‌خواهد. وقت عمومی برای عام است حضرت وارد مسجد می‌شود و برای همه سخنرانی می‌کند، این ملاقات عام است. ملاقات خاص که کسی بخواهد به منزل حضرت برود یا در وقتی که حضرت مسجد آمد چند دقیقه‌ای با حضرت خلوت کند وقت خصوصی بخواهد، وقت حضرت را بگیرد، او صدقه می‌خواهد.

{فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ}، بقیه شرایط و احکام را رعایت کنید. {فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ}، ولی {وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ}، می‌داند که برای چه این کار را نکردید! وقت خصوصی هم خیلی لازم بود؛ یعنی مسلمان‌هایی که در مدینه بودند از یک طرف گرفتار یهودی‌های خیبر و امثال خیبر بودند، از طرفی مبتلا به منافقان داخلی بودند، از طرفی هم در پشت مرزها مشرکین صف بسته بودند. این مثلث مشئوم همیشه مسلمان‌ها را در خطر می‌انداخت. عده زیادی هم علاقه‌مند بودند که هر خبری که رسید به عرض وجود مبارک حضرت برسانند، این یک وقت خصوصی می‌خواهد. آنها که اطلاع هم داشتند اگر وقت خصوصی می‌خواستند بگیرند، باید یک مقدار صدقه می‌دادند، این را هم انجام ندادند. یک کار مهمی بود، ملاقات خصوصی برای حضرت در آن موقع یک امر ضروری بود؛ لذا می‌فرماید که {تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ}؛ شما کار بدی کردید! خدا این را برداشت گرچه این دو تا آیه کنار هم ذکر شدند؛ اما این طور نیست که ناسخ و منسوخ با هم ذکر شده باشند؛ اینها بعد از فاصله ذکر شدند، ولو به حسب ظاهر کنار هم قرار گرفتند.

{أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ}، همین مثلث مشئومی که ذکر شد، یهودی‌های خیبر از یک طرف، منافقان داخلی از طرف دیگر، مشرکان پشت مرزها هم از طرف سوم اینها رابطه‌هایی داشتند و عده زیادی هم از یهودی‌ها و این منافقین تا خبرهای خاصی در مدینه می‌شد فوراً به مشرکان پشت مرز خبر می‌دادند یا حمله‌ای از طرف مشرکان پشت مرز می‌خواست شروع بشود اینها خوشحال می‌شدند و مسلمان‌ها را می‌ترساندند. فرمود عده‌ای به بیگانه وابسته‌اند باید بدانند که از آنها به هیچ وجه کاری ساخته نیست. {أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا} که {غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ}، آنها مغضوب هستند، حامی مظلوم محبوب خداست، حامی ظالم، مغضوب خداست. ببینید اصلاً حمایت از حق در نماز ما آمده است؛ حالا آن حضور قلب را اگر کسی داشت «طوبی له و حسن مأب»! اما لا اقل این نمازی که می‌خوانیم باید

متوجه باشیم که داریم چه می‌گوییم! در نماز می‌گوییم که **{إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ}** [15] بسیار خب! بعد می‌گوییم: **{اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ}**، [16] این هم ترجمه‌اش معلوم است. صراط مستقیم صراط چه کسی است؟ **{صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ}**، [17] اینها معلوم است؛ اما سه چهار نکته است که در همین کلمه اخیر وابسته است؛ **{صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ}**، این **{أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ}** چه کسانی هستند؟ یک؛ و چه کار کردند، دو؛ راهشان چیست؟ می‌گوییم: **{اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ}**، صراط مستقیم صراط کیست؟ **{صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ}**، این **{أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ}** چه کسانی هستند؟ یک؛ راهشان چیست؟ این راه که راه جغرافیایی نیست که به طرف زمین یا آسمان باشد، این راهشان چیست؟ این **{أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ}** را در سوره مبارکه «نساء» که قبلاً ملاحظه فرمودید مشخص کرد، فرمود: **{فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصُّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا}**، [18] این صراط، صراط انبیاست. راهشان چیست؟ نمی‌شود گفت راهشان کجاست! این راه زمینی نیست. باید بگوییم راهشان چیست؟ تک‌تک اینها را ذات اقدس الهی در قرآن مشخص کرد؛ یعنی نبیین و صدیقین و صلحا و شهدا اینها را گفته، راهشان را هم گفته. یکی از آنهایی که راه شفاف و آدرس مستقیم دارد، وجود مبارک موسای کلیم است. موسای کلیم چه گفت؟ گفت: **{رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهيراً لِلْمُجْرِمِينَ}**، [19] خدایا! راه من این است، من از ظالم حمایت نمی‌کنم، این می‌شود تفسیر قرآن به قرآن. **{رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ}**، حالا یک وقت است که ظالمین مشرک هستند، یک وقت استکبار و صهیونیسم است، یک وقت همسایه رباخوار است، یک بانک ربوی است، فرقی نمی‌کند. **{رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهيراً لِلْمُجْرِمِينَ}**، این را پشتیبانی نمی‌کنم، گاهی انسان با سکوت پشتیبانی می‌کند، این نماز است، پس راه انبیا همین است که انسان از ظالم حمایت نکند. این بیان نورانی حضرت از آن غرر روایات ماست که فرمود: **«السَّائِثُ عَنِ الْحَقِّ شَيْطَانٌ أَخْرَسٌ»** [20] کسی جایی که باید فریاد بزند فریاد نزند، محافظه کار باشد، نگوید، امر به معروف نکند، نهی از منکر نکند، این یک شیطان دهن‌بسته است. **«السَّائِثُ عَنِ الْحَقِّ شَيْطَانٌ أَخْرَسٌ»** ما باید ببینیم راه انبیا چیست، نه راه انبیا کجاست! اینکه مکه و مدینه نیست! **{صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ}**، **{أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ}** هم موسی و عیسی و اینها (علیهم السلام) هستند، کلیم حق استدلالش این است می‌گوید: **{رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهيراً لِلْمُجْرِمِينَ}**، با «لن» که نفی تأکیدی است می‌گوید، می‌گوید آن نعمتی که تو دادی من باید به آن افتخار بکنم با داشتن آن نعمت دیگر از ظالم حمایت نکنم، پس معلوم می‌شود که نماز این است. این نماز یقیناً **{تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ}** [21] است. حالا آن حضور قلب و تیر شکسته را از پا درمی‌آورند را که از ما نخواستند. اینها یک چیز روشنی است اینها را از ما می‌خواهند. فرمود: **{أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا}** که **{غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَ لَا مِنْهُمْ}**، رابطه‌ای ندارید. آنها خودشان را دوست نشان می‌دهند، این ظاهرش انسان است باطنش عقرب است. **{وَ يَخْلِفُونَ عَلَيَّ الْكُذِبَ وَ هُمْ}**؛ عالمانه قسم دروغ می‌خورند و گرنه اینها با شما ارتباط ندارند، اصلاً اینها به امضایشان احترام نمی‌گذارند. مشکل اساسی اینها این است که نمی‌شود با اینها زندگی کرد، نه برای اینکه کافرنند، با کافر می‌شود زندگی کرد، فرمود: **{إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ}**، [22] نه «لا ایمان لهم». با کافری که ایمان ندارد می‌شود زندگی کرد؛ اما با مستکبری که پای امضایش نمی‌ایستد

شما چگونه می‌خواهی با او زندگی کنی؟ چند جای قرآن دارد که اینها {لَا أَيْمَانَ لَهُمْ}، {لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَّ لَا ذِمَّةً} [23] «إِل» یعنی عهد، یعنی امضا، یعنی پیمان؛ یعنی پیمان می‌بندد و نمی‌دهد. شما چگونه با این زندگی می‌کنی؟ به هر حال یک رابطه متقابل باید باشد. اینها از شما کالا می‌خرند پول را بلوکه می‌کنند، تحریم می‌کنند، نمی‌شود با اینها زندگی کرد. برهان مسئله هم این است «ایمان» مربوط به یمین است، یعنی سوگند است، یعنی امضاست، یعنی پای امضای خود نمی‌ایستند، نه «لَا إِيْمَانَ لَهُمْ». با این گروه شما چگونه زندگی می‌کنید؟ غیر از اینکه روی پای خودتان بایستید راه دیگری ندارید، پس روی پای خودتان بایستید.

پرسش: {مَا هُمْ مِنْكُمْ وَ لَا مِنْهُمْ}.

پاسخ: بله، نه شما نه این. ببینید از دو طرف است، {تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ}؛ شما که از آنها نیستید، شما مسلمان هستید آنها کافرند؛ شما پای امضای خودتان می‌ایستید، آنها پای امضای خودشان نمی‌ایستند، نمی‌شود با اینها زندگی کرد. شما برابر امضای خود می‌ایستید، آنها نمی‌ایستند؛ شما برابر تعهد خود می‌ایستید آنها نمی‌ایستند. {مَا هُمْ مِنْكُمْ وَ لَا مِنْهُمْ وَ يَخْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ}، قسم‌های دروغ هم می‌گویند. امضا هم می‌کنند، تعهد هم می‌کنند؛ حالا هر قسمی که دارند. به اینها فرمود که این کار را انجام ندهید. اینها چون در مدینه بود در فضایی مثلث مشنوم بود این آیه نازل شد.

«و الحمد لله رب العالمين»

[1]. سوره اِسرائ، آیه 29.

[2]. سوره توبه، آیه 103.

. سوره بقره، آیه 268. [3]

[4]. سوره ذاریات، آیه 58.

[5]. سوره عنکبوت، آیه 45.

[6] . الإختصاص، ص 200.

[7]. سورة انفال, آیه 17.

[8]. سورة انفال, آیه 17.

[9]. سورة زمر, آیه 42.

[10]. سورة سجده, آیه 11.

[11]. سورة انعام, آیه 61.

[12]. سورة ملک, آیه 2.

[13]. سورة بقره, آیه 258.

[14]. سورة مائده, آیه 32.

[15]. سورة حمد, آیه 5.

[16]. سورة حمد, آیه 6.

[17]. سورة حمد, آیه 7.

[18]. سورة نساء, آیه 69.

[19]. سورة قصص, آیه 17.

[20]. فقه السنّة, ج 2, ص 611.

[21]. سورة عنكبوت, آیه 45.

2. سورة توبه, آیه 12.

[23]. سورة توبه, آیه 10.

برچسب